



# اعترافات شکنجه شدگان

زندانیان و ابراز ندامت های علنی در ایران نوین

یرواند آبراهامیان

مترجم: رضا شریفها

Reza.Golshan.com  
www.KetabFarsi.com

# اعترافات شکنجه‌شدگان

زندان‌ها و ابزار ندامت‌های علنی در ایران نوین

Reza.Golshani.com  
www.KetabFarsi.com



# اعترافات شکنجه‌شدگان،

زندان‌ها و ابراز ندامت‌های علنی در ایران نوین

یرواند آبراهامیان

مترجم: رضا شریفها

نشر باران

یرواند آبراهامیان، ۱۹۴۰/۱۳۱۹ - Abrahamian, Ervand

اعترافات شکنجه‌شدگان، زندان‌ها و ابراز ندامت‌های علنی در ایران نوین

نویسنده: یرواند آبراهامیان؛ مترجم: رضا شریفها؛ نشر باران-سوئد ۲۰۰۳ ۱۳۸۲ چ ۱، ۳۸۱ ص  
بها: ۱۴ یورو

شابک: ۲ - ۸۰ - ۹۱-۸۸۲۹۷

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

عنوان اصلی: Tortured Confessions: Prisons And Public Recantations in Modern Iran  
کتابنامه:

۱- شکنجه؛ ایران - ۲. زندانیان سیاسی؛ ایران-۳. اعترافات(قانون)؛ ایران - ۴. مجازات؛ ایران  
-۵. ایران؛ دولت و سیاست.

چاپ سوئد. حق چاپ محفوظ.



## اعترافات شکنجه‌شدگان

نویسنده: یرواند آبراهامیان

مترجم: رضا شریفها

ویراستار: رضا گوهرزاد

نشر باران، سوئد

چاپ اول: ۲۰۰۳ (۱۳۸۲)

طرح جلد: امیر صورتگر

ISBN: 91-88297 - 80 - 2

[www.baran.st](http://www.baran.st)

[info@baran.st](mailto:info@baran.st)

تمامی حقوق برای نشر باران محفوظ است.

نقل مطالب این کتاب جهت چاپ مجدد، استفاده در رادیوها، گرفتن میکروفیلم.

ترجمه منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

نقل قول از کتاب جهت نقد و بررسی از این قاعده مستثنا است.

## شرح حال نویسنده کتاب:

یرواند ابراهامیان (Ervand Abrahamian) متولد ۱۳۱۹ (۱۹۴۰) تهران است. او تا ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) در همین شهر به تحصیل پرداخت و سپس راهی انگلستان شد. در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) از دانشگاه آکسفورد با درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ فارغ التحصیل شده و بعد از مهاجرت به آمریکا در ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) مدرک دکترای خود را از دانشگاه کلمبیا در نیویورک گرفت. از آن پس ضمن اقامت در ایالات متحده، در دانشگاه‌های پرینستون و دورانی در آکسفورد به تدریس «تاریخ ایران» پرداخته و هم‌اکنون استاد تاریخ عمومی - بویژه تاریخ اروپای جدید و جهان سوم - در کالج باروخ (Baruch) دانشگاه شهر نیویورک است. از او تألیفات و مقالات بسیاری در زمینه‌های متنوع تاریخ ایران و جهان به چاپ رسیده است. از شاخص‌ترین آثار او درباره ایران می‌توان به کتاب‌های «اسلام معترض: مجاهدین ایران» (Radical Islam: The Iranian Mojahedin) که سیر تاریخچه و شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق را بررسی می‌نماید و به سال ۱۹۸۹ در آمریکا منتشر شده، «خمینیسیم: نوشتارهایی درباره جمهوری اسلامی» (Khomeinism: Essays on the Islamic Republic) چاپ ۱۹۹۳ در کالیفرنیا، «ایران میان دو انقلاب» (Iran Between Two Revolutions) (که این یکی از کتب مرجع حتی در داخل ایران هم به حساب می‌آید) انتشارات پرینستون در ۱۹۸۸ آمریکا و همین کتاب «اعترافات شکنجه‌شدگان» (Tortured Confessions) چاپ ۱۹۹۹ دانشگاه کالیفرنیا، اشاره کرد.<sup>۱</sup>

۱- تا آنجا که مترجم اطلاع دارد به کتاب از این نویسنده به فارسی ترجمه و انتشار یافته است. منحصات این کتاب‌ها از این قرارند: «ایران بین دو انقلاب»، ت: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فناحی، ن: نشر سی، ۱۹۹۸، ۱۳۷۷: «مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، ت: سهیلا نراسی فارسانی، ن: نیراز، ۲۰۰۱: «جستارهایی درباره تئوری نوظنه در ایران»، گردآوری و ترجمه: محمدابراهیم فناحی (ناگفته نماند که این کتاب مجموعه سه مقاله بلند از ابراهامیان، احمد انرف و محمدعلی همایون کاتوزیان است)، ن: نشر سی، تهران، ۲۰۰۳، ۱۳۸۲.





# فهرست

پیشگفتار مترجم ..... ۹

مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی ..... ۱۳

سپاسگزاری ..... ۱۷

پیشگفتار ..... ۱۹

توبه‌های عمومی ..... ۲۳

ادبیات زندان ..... ۲۴

## فصل اول: دوران رضاشاه

مجازات‌های سنتی ..... ۴۵

اصلاحات قضایی ..... ۵۱

زندانیان کمونیست ..... ۵۸

سایر زندانیان سیاسی ..... ۷۱

پنجاه و سه نفر ..... ۷۶

## فصل دوم: دوران محمدرضاشاه

دوران فترت ۳۲-۱۳۲۰ ..... ۱۱۷

فروپاشی حزب توده ۵۰-۱۳۲۲ ..... ۱۳۳

ساواک در برابر چریک‌ها ۵۶-۱۳۵۰ ..... ۱۴۸

آغاز ندامت‌های علنی ۵۴-۱۳۵۰ ..... ۱۵۹

زندانیان سیاسی ۵۷-۱۳۵۵ ..... ۱۶۸

## فصل سوم: دوره جمهوری اسلامی

۲۰۵	..... عدالت بی‌رویه (بهمن ۵۷)
۲۱۱	..... حکومت وحشت (خرداد ۱۳۶۰ - مرداد ۱۳۶۷)
۲۲۰	..... تدارکات صحنه
۲۳۰	..... مجاهدین
۲۳۴	..... چپی‌ها
۲۴۰	..... لیبرال‌ها
۲۴۴	..... سلطنت‌طلبان
۲۴۷	..... پیروان سابق خمینی
۲۵۴	..... زندگی زندان

## فصل چهارم: ندامت توده‌ای‌ها

۲۸۷	..... اردیبهشت ۱۳۶۲
۲۹۹	..... اعترافات تلویزیونی اردیبهشت ماه تا شهریور ۱۳۶۲
۳۰۲	..... میزگردهای مهرماه ۱۳۶۲
۳۰۹	..... محاکمات نظامی آذر ۱۳۶۲
۳۱۵	..... توبه‌های طبری

## فصل پنجم: کشتار بزرگ ۱۳۶۷ (۱۹۸۸)

۳۲۷	..... تفتیش عقاید
۳۴۲	..... پایان اعترافات تلویزیونی

۳۵۷ ..... کتاب‌شناسی

۳۷۱ ..... نمایه

# پیشگفتار مترجم:

"کسی که گذشته تحت تسلطش باشد آینده را در دست دارد آن‌که زمان حال در اختیارش است گذشته را مهار می‌کند."

جرج اورول (کتاب «۱۹۸۴»)

فکر ترجمه کتاب حاضر، هنگام پژوهش‌های اولیه درباره میزان شناخت و آگاهی مبارزانی که اکنون قهرمان شناخته می‌شوند، به ذهنم رسید. رسیدن به درجه "قهرمانی" برای این افراد، از دید جامعه‌ای که در آن می‌زیستند، اغلب، نه نمایانگر میزان آگاهی و معرفت فرد، بلکه توان، استقامت و پایداری شخص در برابر دشواری‌های "مبارزه" و مهمترین محک‌های سنجش پایداری "مبارزان" همانا تن دادن یا ندادن به اقرار و ابراز پشیمانی و ندامت بوده است. شاید از همین رو بود که حکومت جمهوری اسلامی در برابر "مبارزان"، راهکار اعتراف گرفتن واهی را پیشه کرد و روحیه هزاران جوان پرشور را یک شبه شکست و فروریخت.

کتاب حاضر پژوهشی در تاریخچه کسب اعترافات واهی و تلاشی برای بررسی همه جانبه آن است. برای من موضوع بکر این کتاب از سویی و داده‌های تاریخی از سویی دیگر، سبب مهم برگردان آن به فارسی بود. اما بیش از این، «مظلومیت» کتاب حاضر مرا به این وظیفه واداشت. مظلومیت از آن روی که، متأسفانه، بسیاری، تحت عنوان تحقیق و بررسی، در عین بهره‌گیری کامل از کتاب حاضر و فقط با اشاره‌ای کوتاه، به عنوان یک منبع، از آن یاد کرده‌اند و سواستفاده گسترده‌ای را مرتکب شدند. کاری که با تأسف بسیار در روزگار ما، افزون بر "سرفت فرهنگی"، به "کتابسازی" نیز شهرت یافته است. جامعیت خود کتاب، مرا از توضیح بیشتر درباره آن بی‌نیاز می‌کند و تنها به بیان چند نکته در خصوص شیوه ترجمه متن بسنده می‌کنم.

تمامی تاریخ‌ها در نسخه اصلی (انگلیسی) به سال میلادی آمده و در متن فارسی، به جز وقایعی که در خارج از ایران رخ داده است، به هجری شمسی برگردانده شده است. در حدامکان، تمامی نقل قول‌های فارسی را در نسخه‌های اصلی یافته و در متن جایگزین کرده و هر جا که نسخه اصلی یافت نشده است (مثل اغلب بریده جراید)، به اجبار آن را به فارسی برگردانده‌ام. از آنجا که از انگیزه‌های اصلی ترجمه این کتاب، آشناسازی نسل جوان ایران، با گوشه‌ای از تاریخ مبارزات سیاسی کشورمان نیز بوده، پی‌نوشته‌های مفصلی (به ضرورت موضوع)، با ذکر منابع، به متن اصلی افزوده شده که تمام آنها با علامت (م) به معنای افزوده مترجم، مشخص شده‌اند. از آن روی که قصد داشتم تا خوانندگان را با منابع بیشتری در خصوص مسائل مطرح شده در کتاب حاضر آشنا سازم، تمامی کتاب‌های مرجع از میان آثار تازه منتشر شده برگزیده شده‌اند زیرا با مراجعه به آنها به سایر منابع قدیمی تر هم می‌توان دست یافت. از این روی منابعی را که به کتاب افزوده‌ام، تنها در انتهای پی‌نوشت‌ها آورده‌ام و آنچه در کتاب‌شناسی انتهای کتاب آمده، مربوط به متن اصلی است. مراجع انگلیسی با نام و نشان اصلی (لاتین) در پی‌نوشت‌ها آمده و در صورت آگاهی از ترجمه فارسی آن مشخصات نسخه فارسی را هم ذکر کرده‌ام.

امید دارم خوانندگان این کتاب، هنگام خواندن آن، این کار را نه فقط به عنوان مروری بر تاریخ گذشته ایران، بلکه به مثابه راه‌گشایی برای پندگیری از گذشته و درک چگونگی رشد و نهادینه شدن پدیده‌ای بنام "اعتراف" و جلوگیری از پیش‌آمد مجددش در آینده‌ای که کشورمان بار دیگر به دست خود ملت اداره شود، تلقی کنند. صادقانه آرزو دارم که نسل من که بیشترین صدمات را از اعترافات اجباری و غیرانسانی خورده است، آخرین آن هم باشد. امید است کتاب حاضر برای نسل آینده کارآمد باشد و آنها را با مسائلی که تا کنون یا به آن پرداخته نشده و یا اگر هم شده با احساسات و حُب و بُغض همراه بوده، با نگاهی بیطرفانه، آشنا سازد. در اینجا، شایسته است از پژوهشگر و نویسنده کتاب، جناب آقای پرفسور یرواند آبراهامیان، که همدلی و همراهی ایشان همواره برای من نمونه بوده، تشکر کنم. همچنین از دوست خوبم رضا گوهرزاد که با توجه و حوصله، ویرایش کتاب حاضر را به عهده گرفته و آقای اورنگ که وظیفه بازخوانی و غلط‌گیری نهایی را عهده‌دار شدند سپاسگزاری نمایم. بی‌تردید اشکالات و کاستی‌های ترجمه فارسی این کتاب تنها متوجه مترجم است. سرانجام از یکایک افراد و کتابفروشی‌هایی که در لوس آنجلس با من همراهی کرده و منابع گوناگون را در اختیارم گذارده و یا امکانات دیگر را برای تسریع کار ترجمه مهیا ساختند، صمیمانه قدردانی می‌نمایم. با آرزوی آنکه این کتاب مورد توجه و استفاده خوانندگان آن قرار گیرد و مرا در اصلاح کاستی‌ها و نارسایی‌ها همراهی کنند.

رضا شریفها

لوس آنجلس

تابستان ۱۳۸۲/۲۰۰۳



# مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

این کتاب ابتدا، برای جلب توجه‌ها، به سوی مسئله اساسی حقوق بشر در ایران به نگارش درآمد. این مسئله اغلب چه در غرب و چه در ایران یا ناشناخته مانده و یا کاربردی نادرست داشته است. برداشت کلی از حقوق بشر از میثاقی ساده، اما بنیادین، برآمده که تمامی شهروندان، به‌رغم باورها، نژادها، طبقات اجتماعی، جنسیت، به‌طور طبیعی، با حقوقی برابر و سلب‌ناشدنی برای آزادی‌اندیشه، بیان و همباشی به دنیا آمده‌اند. این فرایافت همچنین تأکید دارد که نظام قضایی می‌باید حامی افراد جوامع در برابر تبعیض، بازداشت‌های خودسرانه و رفتارهای غیرانسانی، بویژه شکنجه، باشد.

این مفاهیم کلی که ابتدا در اروپای قرن هیجدهم گسترش یافت، برخلاف باور بسیاری، نه از کیش بخصوصی، بلکه برعلیه مذهب مسلط، چه مذهب پروتستان و چه مذهب کاتولیک، پدید آمد. پیشگامان حقوق بشر تجاهل‌گرا، خداپرست و آزاداندیشانی بودند

که پندار سنتی مبتنی بر این باور که "آزادی" واقعی به معنای "تسلیم کامل به اراده پروردگار" است را بر نمی تافتند و آن را به چالش خواندند. تصور حقوق بشر همانقدر که برای کالوین و مارتین لوتر بیگانه بود، برای پاپ هم بود که با رد اندیشه‌های مساوات، خردگرایی، حاکمیت مردمی، تسامح، گیتی باوری و پیشرفت، به مثابه "ارتدادهایی" برخورد می کرد که موجب سُست شدن اساس مسیحیت شده و راه را برای بالاترین واهمه‌ها یعنی لیبرالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم هموار می ساخت. ما نباید انگاشت (نظریه) حقوق بشر را با هیچ مذهب و باور خاصی همبسته بدانیم.

دولت‌ها و حکومت‌ها هم، از حقوق بشر، همچون ابزاری سیاسی بر علیه دشمنان خود استفاده کرده‌اند. در دوران جنگ سرد، کارتر، ریگان و بوش پدر آن را بر علیه چین و اتحاد شوروی بکار بستند. در سالهای اخیر بوش پسر از حقوق بشر برضد آنهایی که حاضر نبودند در برابر قدرت امپراتوری او سر تعظیم فرود آورند، بهره بُرد. همین محافظه کاران نوین که در دوره زمامداری ریگان قتل عام‌های گسترده در آمریکای مرکزی و جنوبی، اگر از آنگولا، موزامبیک، تی مور شرقی بگذریم، را نادیده گرفته و از جوخه‌های مرگ حمایت مالی به عمل آوردند، به یکباره پی بردند که جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷ دست به یک کشتار جمعی بزرگ زده است. آنها حتی بانی برگزاری مراسم یادبودی برای گرامیداشت یاد قربانیان اعدام‌های عمومی شدند! ما باید مسائل مربوط به حقوق بشر را برعهده نهادهای غیردولتی همچون سازمان عفو بین الملل و گروه‌های ناظر بر اجرای آن بگذاریم و این مقوله را از دست حکومت‌ها، که تنها به فکر منافع خودشان هستند، خارج سازیم. امیدوارم این کتاب با در نظر گرفتن این مسئله خوانده شود.

میل دارم در اینجا از آقای رضا شریفها که وظیفه بی پاداش ترجمه این کتاب را برعهده گرفت سپاسگزاری کنم. ترجمه عالی او، هم دقیق و هم خواندنی است. به این کتاب حتی منابع مفیدی از مجموعه خاطرات و نوشته‌های انتشار یافته پس از سالهای ۸۹-۱۹۸۳ (تاریخ اصلی نگارش کتاب) افزوده شده است. من



همچنین می‌خواهم از آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران در برلین برای بازگذاشتن دست من در استفاده نامحدود از مجموعه ارزشمند روزنامه‌ها، مجلات و جزوه‌هایی که در این محل گردآوری شده، تشکر کنم. و در انتها، بدون کاستن از میزان اهمیت، می‌خواهم از دکتر حمید احمدی در برلین سپاسگزار باشم که امکان دسترسی به آرشیو طرح تاریخ شفاهی چپ ایران را فراهم ساخت. چنین نهادهایی قادر هستند به حفظ زوایای بااهمیت گذشته - که اگر وظیفه آن به اندیشمندان رسمی محول گردد برای همیشه از صحنه دنیا پاک خواهند شد - کمک شایان توجه‌ای بکنند.

### یرواند آبراهامیان

نیویورک (تابستان ۲۰۰۳/۱۳۸۲)



# سپاسگزاری:

این کتاب، به مانند کارهای بسیاری از این دست حاصل تلاش گروهی است. من مایلم ابتدا و بیش از دیگران از آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران<sup>۱</sup> در برلین که با گشاده‌دستی و میهمان‌نوازی پذیرای من بودند، تشکر کنم. بدون یاری آنها این مطالعات به سرانجام نمی‌رسید. من همچنین مایلم از موقوفات ملی برای بشردوستی برای در اختیار گذاردن کمک هزینه سالانه پژوهشی؛ کالج باروخ<sup>۲</sup> در دانشگاه شهر نیویورک برای مرخصی موقتی؛ کمیته تحقیقات دانشگاه شهر نیویورک برای کمک بلاعوض هزینه مسافرتی به اروپا؛ و کمیته تحقیقات کالج باروخ برای سبک کردن بار وظایف تدریس من، تشکر کنم. همین‌طور از آنهایی که دست‌نوشته‌های اولیه مرا مطالعه کردند - به ویژه حمید احمدی، علی قیصری، دکتر مرتضی محیط، ا.ع.، ایوان و مینو سیگال<sup>۳</sup>، محمدرضا افشاری و منصور فرهنگ - و نظرات خود را دادند تشکر می‌کنم. از آن گذشته، از حمید احمدی ممنونم که نوارهای ویدیوئی خودش را از پروژه طرح تاریخ شفاهی چپ ایران در اختیارم گذارد. و سرانجام مایلم از لین ویتی<sup>۴</sup>، رُز آن وایت<sup>۵</sup>، سوزان ساموئل<sup>۶</sup> و شیلا برگ<sup>۷</sup> برای راهنمایی‌هایشان در تمامی مرحله ویرایش دست‌نوشته‌ها، سپاسگزاری کنم. پُر واضح است که مؤسسات و افراد نامبرده در بالا، به هیچ عنوان، مسئول خطا در برداشت‌ها و یافته‌های موجود در این صفحات نیستند.

ی.۱

- 
- |  |                   |
|--|-------------------|
| 1- Archiv für Forschung und Dokumentation Iran | 2- Baruch College |
| 3- Evan & Minou Seigal                         | 4- Lynne Withey   |
| 5- Rose Anne White                             | 6- Suzanne Samuel |
| 7- Sheila Berg                                 |                   |



# پیشگفتار

## عمر شکنجه به سرآمده است. ویکتور هوگو

بی تردید، شصت سال پیش، وکلای ایرانی با این گفته ویکتور هوگو که "عمر شکنجه به سرآمده"، موافق بودند. ایران با پیروی از اروپا، شکنجه را در تمامی مراحل دادرسی، منع کرد، مأموران پلیس راز رفتار خشونت آمیز با متهمان برای گرفتن اعتراف و اطلاعات برحذر داشت و قضات راز مُستَمسک قدیمی خود که همانا انواع تنبیه های بدنی بود، محروم ساخت. از این روی دیگر زندانبانان قادر نبودند تنبیه های بدنی مرسوم را اعمال نمایند. هرچند که در صورت دریافت دستور، از کشتن زندانیان خود واهمه ای نداشتند گرچه آنها مرتکب قتل می شدند، اما از فرایند ممنوعه شکنجه دوری می جستند.

در دهه ۶۰ (ه.ش) بار دیگر شکنجه با شقاوت بازگشت. زندانیان - بویژه سیاسی ها، مرتب مورد آزار و ضرب و شتم بدنی که یادآور قرنی سپری شده بود، قرار می گرفتند. ممنوعه ها شکسته شده بود. براساس گزارش عفو بین الملل، سازمان ملل و دیده بان حقوق بشر، در دنیایی که همواره زندانیان بی رحمانه زیر فشار قرار می گرفتند، ایران در به کارگیری شکنجه های سازمان یافته بدنی، از سایر کشورها پیشی گرفته بود."

پدیده بازگشت به شکنجه، به روشنی، با نظریه «مراقبت و تنبیه»<sup>۳۳</sup> میشل فوکو در تضاد بود. به تعبیر معروف فوکو، زمانی که جوامع، گفتمان نو را جایگزین گفتمان سنتی می‌کنند، جایگزینی تنبیه‌های غیربدنی با تنبیه‌های بدنی، اجتناب‌ناپذیر است. در جوامع سنتی، مجازات‌ها؛ چه در ملاء عام و چه در شکنجه‌گاه‌های مخفی که زیر نظر دستگاه کیفری اداره می‌شد، در قالب ضرب و شتم بدنی اعمال می‌گردید. در جوامع مدرن، مجازات‌ها به شکل زندان‌های درازمدت همراه مراقبت‌های شدید، اعمال می‌شود. به قول فوکو، «نمایش وحشت» جای خود را به دیوارهای زندان می‌دهد و «بازسازی دوباره خمیره روح انسان» جایگزین ضربات شلاق روی بدن می‌شود، زندان جای مجازات‌های خیابانی را می‌گیرد و تفتیش عقاید قرون وسطایی، نه در واقعیت، بلکه به صورت آرمانی جای خود را به «سراسرین»<sup>۳۴</sup> جرمی بنتام می‌دهد.

بازگشت شکنجه به ایران، به چندین شیوه توجیه پذیر است.<sup>۳۵</sup> برخی مدعی هستند بازگشت مجدد آن غافلگیرکننده نبوده، زیرا شکنجه در تمام فرهنگ‌های «آسیایی» ریشه عمیقی دارد. دیگران معتقدند انتظار ظهور دوباره آن را باید داشت، زیرا جمهوری اسلامی کشور را «به عصر حجر سوق داده»، در نتیجه باید منتظر هرآنچه به قرون وسطا مربوط می‌شود نیز باشیم. اما برخی دیگر باور دارند که این بازگشت، به مفهوم تأیید نظر فوکو نیست، زیرا هدف نهایی طرح یک نظام‌مندی اجتماعی، توسط «ساختن و بازپروری قربانی» است.<sup>۳۶</sup> در این میان، حامیان حکومت فعلی، برای ایران، همانند سایر دولت‌های معاصر، اعتقاد دارند که هیچ راهی به جز توسل به تدابیر اضطراری برای رویارویی با سازمان‌های تروریستی مسلح وجود ندارد. هرچه باشد، حتی جرمی بنتام مدافع نامی مبارزه با شکنجه هم در شرایطی که کسب اطلاعات می‌تواند به طور مستقیم منجر به نجات جان انسان‌های بی‌گناه شود، در مقابل این پرسش که آیا نیروهای انتظامی می‌توانند از فشار و زور استفاده کنند، مردد می‌ماند.<sup>۳۷</sup>

البته این‌گونه توضیح‌ها در برگیرنده نگاهی موشکافانه نیست. اگر شکنجه در فرهنگ ایرانی تا این حد ریشه‌دار است، چرا شکنجه برای

بیش از نیم قرن، از اوایل سال‌های ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۵۰، از صحنه کشور ناپدید شد؟ در این پنج دهه، زندانیان اغلب از شکنجه شکایت داشتند. اما منظور شکایت‌های آنان، سیلی به صورت، فحاشی، بی غذایی و یا در بدترین شرایط، چند روزی زندان انفرادی بود. خشونت‌های وحشیانه به ندرت به کار گرفته می‌شد. شکنجه، همانند معادل انگلیسی آن **Torture** - برای سنجش "حد اعمال خشونت" رایج، مقیاس مفیدی بود. "شکنجه" نسلی، مایه دردسر نسل دیگری است. به گفته بزرگ علوی از زندانیان دهه ۱۳۱۰: "در دهه ۱۳۱۰ ما اغلب از شکنجه شکایت داشتیم، اما رنج ما نسبت به آنچه زندانیان امروز با آن روبرو هستند هیچ بود". زندانی سابق دیگری می‌نویسد: "من خاطرات زندانم را با فروتنی بسیار از شناخت کامل نسبت به این امر که سختی‌های ما در مقایسه با نسل بعدی هیچ است، آغاز می‌کنم".

در حقیقت، اگر شکنجه به ماهیت "ستی" حکومت کنونی مربوط است، چرا بازگشت آن به پیش از جمهوری اسلامی باز می‌گردد؟ چون ظهور مجدد آن از سلطنت "تجدد طلب" پهلوی، سال‌ها پیش از وقوع انقلاب و پدیدار شدن جمهوری روحانیون، شروع شده بود. چنان که این کتاب نشان خواهد داد، شاه در اوایل دهه ۵۰ تدارک بازسازی شکنجه را به دلایل کاملاً مشابه با جمهوری اسلامی، آغاز کرده بود. این دلایل ارتباط چندانی با تجدد طلبی یا سنت‌گرایی نداشت، بلکه بیشتر به جنگ مسلکی، بسیج سیاسی و نیاز به تسخیر "روح‌ها و دل‌ها"، ربط پیدا می‌کرد.

در برابر، نیاز به نظم و تربیت اجتماعی، نمی‌تواند بازگشت شکنجه را توجیه کند. اگر مقصود اصلی ایجاد نظم در جامعه‌ای بزرگ‌تر است، چرا پشت درهای بسته پنهان شده و وجود آن به شدت نفی می‌گردد؟ این احتمالاً سکوه‌های اعدام علنی خواهد بود که می‌تواند موجب اطاعت اجتماعی شود، نه شکنجه پشت درهای بسته. به علاوه، اگر منظور اصلی آموزش انضباطی است، چرا مسئولان زندان اینقدر نسبت به مقوله تربیت، مهار و سختگیری بی توجه هستند؟ خاطرات زندانیان مملو از گزارش‌هایی در خصوص واگذاری مسئولیت اداره زندان‌ها از سوی مسئولان به خود زندانیان

است. مضحکه اینجا است که رأی دادن و شرکت مستقیم در امور روزمره، زندان را تبدیل به جایی مثل هر مکان دیگری در سراسر کشور می‌کند که "زمینه اصلی دموکراسی" در آن، فراهم است. از آن گذشته، شکنجه، به رغم صدمات بدنی، کمتر "بازسازی" را همراه دارد. برعکس، قربانیان، دست‌کم آنهایی که زنده مانده‌اند، سرانجام از حاکمیت بیشتر فاصله می‌گیرند. براساس یادداشت‌های یکی از زندانیان، شمار کمی از هم‌بندان وی، حتی در بدترین روزهای القائنات عقیدتی، دیدگاه‌های خود را تغییر دادند. او می‌افزاید بسیاری به خاطر بیزاری از جهان‌بینی بازجویان، جان خود را به سادگی از دست دادند.<sup>۱۰۰</sup>

در نهایت، پی‌بردن به اطلاعات امنیتی، قادر نیست بازگشت شکنجه به ایران را توضیح دهد. اگر هدف نهایی به دست آوردن چنین اطلاعاتی است، پس چرا شکنجه بی‌وقفه ادامه می‌یابد تا دستاوردی بسیار مهمتر، به دست آید: اعتراف علنی؛ پدیده‌ای با معنای قابل توجه که نه تنها اقرار تعبیر می‌شود بلکه ندامت سیاسی و عقیدتی را هم در بر می‌گیرد. برخی از دول معاصر - بویژه در آمریکای لاتین - از شکنجه برای کسب اطلاعات، ایجاد رعب و وحشت و محکومیت افراد استفاده می‌کردند. اما ایران، همواره از آن برای دستیابی به توبه‌های عقیدتی استفاده کرده است. برخی کشورها - بار دیگر مانند آمریکای لاتین - در نتیجه دادن آزادی عمل به بازجویان، به آنها فرصت می‌دهند تا غریزه بیمارگونه دیگر آزاری و هوس‌های نفسانی شخصی خود را ارضاء نمایند. اما مسئولان روحانی در ایران بازجویان را از نزدیک زیر نظر دارند و همواره عذاب را پس از رسیدن به توبه‌های پُرخواستار، متوقف می‌سازند.

این مسئله واژه «شکنجه» را قوی‌تر می‌سازد، زیرا خود قربانیان با تن دادن به خواسته بازجویان قادر خواهند بود به عذاب خود پایان دهند. این ناهمگونی در مجازات‌های غیرانسانی، رنج بی‌دلیل و رفتار تحقیرکننده، شکنجه به معنای واقعی کلمه است. طبق تعریف آمریکای لاتین، "شکنجه" کردن، یا تهدید به شکنجه، وارد آوردن عذاب‌های بدنی و روانی شدید به قربانیان برای دستیابی به خواسته



مقامات است. برخی از بررسی‌های اخیر در مورد شکنجه، این واژه را، با به حداقل رساندن شدت سیاسی و عقلانیت حساب شده آن و عمومیت بخشیدن به هر نوع دردی، نظیر صدمات جنگی، خشونت‌های عریان، خشونت‌های خانوادگی، خودزنی‌های مذهبی و حتی لذت‌های سادومازوخیسمی (آزارخواهی)، تعدیل کرده است. برای بکارگیری شکنجه، الزاماً دولت نه باید مردم‌آزار و بدوی باشد. به عکس، آنها می‌توانند بسیار عاقل، امروزی و زیرک باشند.

## توبه‌های عمومی

توبه‌های علنی در ایران در شکل‌های گوناگونی چون استشهاد پیش از محاکمه؛ نامه‌های جانسوز، خاطرات سرزنش‌آمیز، "جلسات مطبوعاتی"، "مناظره"، "میزگردها" و از همه رایج‌تر، "مصاحبه‌ها" و "گفتگوهای" ویدیویی که در ساعات اولیه شب از تلویزیون پخش می‌شد جلوه کرد. در دوران شاه، چپ‌گرایان، این نوع برنامه‌های تلویزیونی را قبضه کرده بودند. در دوران جمهوری اسلامی، تلویزیون، با حضور چهره‌های شاخص نمایندگان طیف‌های گسترده فکری؛ از سلطنت‌طلبان، لیبرال‌ها، محافظه‌کاران مذهبی و ملی‌گرایان غیرمذهبی گرفته تا مارکسیست‌های سنتی، مائویست‌ها، تروتسکیست‌ها و سرانجام مسلمانان افراطی و حتی هواداران سابق خمینی که به دلایل متعدد توسط تشکلهای سیاسی به حاشیه کشیده شده بودند، وسیله‌ای شد برای دادن فرصت برابر به همگان. توبه‌های چهره‌های کمتر آشنا، اغلب پخش هم نمی‌شد. در عوض، این نوع برنامه‌ها از تلویزیون‌های مدار بسته داخل زندان‌ها نمایش داده شده و سپس برای بهره‌برداری آتی در دادگاه، بایگانی می‌شدند. در واقع، آنها بخشی حیاتی از پرونده زندانیان به‌شمار می‌آمدند. سرپرست زندان اوین، مهم‌ترین زندان سیاسی تهران، با حرارت بسیار اعلام می‌دارد که بیش از ۹۵ درصد "میهمانان" وی کم‌کم ناگزیرند "مصاحبه" ویدیویی مورد نظر او را انجام دهند."

این نوارهای ویدیویی، شباهت‌های عجیب و غریب و

چشمگیری با ندامت‌های تهیه شده در سایر نقاط جهان دارند - به خصوص برنامه "شستشوی مغزی" سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۴۹ چین مائوئیست و انقلاب فرهنگی سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۶۵؛ روسیه استالینیستی و اروپای شرقی، ابتدا در ۱۹۳۹-۱۹۳۵ هنگام محاکمات نمایشی مسکو و بعدها در ۱۹۵۴-۱۹۵۱ در زمان به اصطلاح محاکمات سلانسکی<sup>۱۲</sup>؛ و در اوایل اروپای معاصر، از قرن سیزدهم تا هفدهم میلادی، زمانی که هم مفتشان کاتولیک و هم پادشاهان پروتستان، بارها از زندانیان سیاسی و غیرسیاسی که شاخص‌ترین آنها دگراندیشان مذهبی بودند، اعتراف می‌گرفتند. هر چند جوامع دیگری مثل ایالات متحده آمریکا در دوران مکار تیسیم<sup>۱۳</sup>، به ندامت‌های علنی علاقه نشان دادند، هیچکدام در استفاده نظام‌مند از آن به پای ایران، روسیه استالینیستی، چین مائوئیست و اوایل اروپای امروزی نرسیدند.

به‌رغم فاصله عمیق در زمان، مکان و فرهنگ، این چهار کشور مبادرت به تهیه ندامت‌های فوق‌العاده مشابه در شیوه، زبان، تصویرسازی و حتی استعاره‌ها کردند. این توبه‌ها مملو از واژه‌های نیرومندی چون "راه‌رستگاری"، "پشیمانی"، "بخشایش"، "فرصت دوباره"، "بازشدن چشمان"، "دیدن نور"، "حکایت‌های عبرت‌انگیز"، "اندیشیدن به اشتباهات گذشته"، "بازگشت به جامعه"، "خیانت"، "نارو"، "انحراف از راه راست"، "گناه و خطرات بی‌چون و چرای عذاب دوزخ"، "اعمال اهریمنی"، "گردهمایی‌های مخفی"، "دسیسه‌های شیطانی"، "دست‌های پنهان"، "از هر جهت مستحق مجازات"، "گرگی در پوست میش" و البته "همکاری با دشمن و عوام‌لش"، بودند. البته همین سناریونویسان، با کمی بداهه‌پردازی برای موقعیت‌های ناغافل، قادر بودند برای تمام ندامت‌ها مطلب تنظیم کنند. ندامت‌های مطرح شده در ایران می‌توانست به‌راحتی از زبان نیکولای بوخارین، رودولف سلانسکی، یک تجدیدنظرطلب چینی، گالیله، توماس کرامول یا یک سلحشور معبدی<sup>۱۴</sup> باشد.

حتی محاکمه جادوگران در اوایل اروپای امروزی هم اعترافات مشابه‌ای تولید کرد، گرچه قربانیان آنها در عوض منحرفین "سیاسی"،

"اجتماعی" بودند. آنها به جای مسئولان همواره از سوی همسایگان خود به دادگاه کشانده می شدند. آنها متهم به خیانت نمی شدند، بلکه به اتهام تبهکاری، استفاده از جادو و جنبل علیه دیگر روستاییان، محاکمه می شدند. در ظاهر به جای طلب آموزش در این دنیا، آنها برای نجات روحشان در آن دنیا، خود را تسلیم مجازات‌ها می کردند. به رغم این تفاوت‌ها، مضمون اعترافات آنها در ندامت‌های سیاسی سراسر دنیا دوباره تکرار شد؛ جلسات شیطانی، جنایت علیه هم‌نوع خود، انتخاب شر به جای خیر، انحراف از راه راست، ایجاد خطر دنیوی همگانی از جانب نیروهای دور از ذهن، لو دادن اسامی همدستان و تقاضا برای عفو و راهیابی مجدد به اجتماع. تعجب‌برانگیز نیست که عده‌ای، محاکمات ساحران در اوایل تاریخ اروپای معاصر را صرفاً بسط محاکمات کافرکشی قرون وسطایی تلقی کنند.

ابراز ندامت‌ها در این جوامع بسیار متفاوت، دقیقاً به خاطر انجام اعمال مشابه، مانند ترتیب دادن برنامه‌های نمایشی گسترده از سوی مسئولان به عنوان تبلیغات مثبت علیه دشمنان واقعی و خیالی، به هم شبیه بودند. این اعمال، هم با هدف تخریب و هم با هدف تسخیر روح و دل‌ها انجام می گرفتند. شباهت‌های متون در اساس از این رو که معنای نهفته، مستمسک‌ها و حتی بافت‌های قابل قیاسی داشتند، بود.

به مثابه تبلیغات مثبت، نادمان، صاحبان قدرت را ستایش می کنند، در حالی که این قدرت می تواند دولت، کلیسا، تاج و تخت، حزب و یا رهبر باشد. آنها تسلیم مسئولان شده و مشروعیت آنان را با بیان دقیق القاب محترمانه، دعاوی بزرگ همراه با دستاوردهای تاریخی شان به رسمیت می شناسند. آنها روایت رسمی را از حقیقت و از تاریخ تصدیق می کنند. کوتاه سخن، آنها حقیقت مطلق را تنها از دید حکمرانان خود می بینند. آنها همچنین بر اهمیت پیروی از یک جهان بینی و مخاطرات عدم پیروی از آن مجدداً پای فشاری می کنند. این امر علت کمتر پدیدار شدن چنین نمایش‌هایی را در جوامع استبدادی و بیشتر در جوامع مبتنی بر جهان بینی - چه قرون وسطایی

و چه مدرن، چه خودکامه و چه بسیار سنتی - بیان می دارد. برخی، به اشتباه، ندامت‌های علنی را به خودکامگی امروزی مربوط دانسته و فراموش می‌کنند که چنین نمایش‌هایی از ابداعات مُفتشان دوران تفتیش عقاید است که حتی فاقد نظام ابتدایی دولت بوده‌اند. نادمان در تسلیم، نه تنها به قدرت متعالی و انصاف مسئولان اذعان دارند، بلکه خیرخواهی ذاتی آنان راهم چشمگیر می‌کنند. به سبب اینکه، آنان همواره مقامات را از مسئولیت تعذیب‌های واردآمده به خود مبرا می‌دانند و متقابلاً تأکید دارند که منشأ مجازات‌ها در نهایت از جانب پروردگار، جامعه، خواست عمومی یا نیروی مقاومت‌ناپذیر تاریخ بوده و عفو و بخشایش از سوی مسئولان نشأت می‌گیرد و کیفر از قدرت‌های مافوق را توجیه می‌کند.

در تبلیغات منفی، نادمین بالا بودن انحطاط تمام‌عیار خود و همکارانشان را اعلام می‌دارند. آنها به روی صحنه می‌آیند تا خود و یارانشان را تحقیر نموده، بی‌شخصیت کنند و شیطانی نشان دهند. با تکرار اتهامات رسمی، آنها خود را جنایتکار، خرابکار، توطئه‌گر، خائن، رذل، منحرف، منحط، انگل، سگ‌هار و حتی تخم شیطان توصیف می‌کنند. خلاصه، آنها به وارونه و متزلزل جلوه‌دادن ارزش‌های مثبت جامعه اعتراف می‌کنند. منظور از این کار، نابودی مخالفان باتوسل به سرخوردگی، تضعیف روحیه و غیرسیاسی کردن آنان است. در واقع، این تبلیغات منفی علیه دشمن به همان اندازه تبلیغات مثبت، برای مسئولین، دارای اهمیت است. در حالی که سرآغاز و پایان متن، تحسین بلندبالایی از مسئولان می‌باشد، محتوای اصلی آن رجزخوانی و داد و قال علیه دشمن است.

حضور صرف کسی بر روی صحنه، چون هم نشانه‌ای از طرد صریح خویشتن و هم خیانت تلویحی به دوستان، همقطاران و اعتقادات آن فرد است به خودی خود به منزله خودکشی است. به یقین شخص نباید یک مسیحی باشد تا از چهره یهودا بیزار شود، بلکه می‌تواند از شمایل "خیانتکاران"، "نارو زنان"، "رنگ عوض کنان"، "خبرکش‌ها"، "خبرچین‌ها"، "خبررسان‌ها"، "آدم‌فروشان" و آنهایی که برای نجات جان خود دیگران را لو می‌دهند نیز، به همان نسبت، انزجار

داشته باشد. شگفت‌انگیز نیست که بسیاری از ایرانیان در دهه ۶۰ توبه‌ها را مترادف با خودزنی و تخریب کامل آبروی فرد تلقی می‌کردند.

اظهار ندامت‌ها وقتی بینندگان آنان، بویژه اگر مخاطبین مورد نظر باشند، در دو پیش‌داوری با هم سهیم گردند تأثیر بهتری می‌گذارند. اولاً آنها حس می‌کنند که معنویت جامعه توسط نیروهای قدر قدرت خارجی همراه با دشمنان کاملاً نهان در دل اجتماع خودشان که پی در پی در حال توطئه هستند به مخاطره افتاده است. این ذهنیت می‌توانست توطئه‌آمیز، حتی کج‌خیالی (پارانویا)<sup>۱۵</sup>، تعبیر گردد. در ثانی آنها به‌طور قابل ملاحظه‌ای از تدارکات پیش از نمایش بی‌اطلاع بودند. آنها اعترافات را هم تراز حقیقت، گناهکاری، رستگاری و وجدان اخلاقی می‌دانستند، نه شکنجه، اجبار، خشونت و قدرت افسارگسیخته. متعاقباً تأکید ابراز ندامت‌ها بر "داوطلبانه بودن"، هم اساس کل عمل و هم ارتباط نامبارک میان دشمنان داخلی و خارجی آنها بود. اهمیت این دو مسئله به‌همان بارزی تبلیغات برای مسئولین و علیه مخالفین بود.

در هر چهار مورد دشمن هم قدر قدرت بود و هم همه‌جا حاضر. در قرون وسطا و اوایل اروپای معاصر دشمن شکل شیطان، عوامل کاملاً نهان وی، و کلیمی‌های فریبنده ظاهراً مسیحی به‌همان نسبت پنهان او، دهقانان کلیسارو پناه‌داده به مرتدهای مانویت<sup>۱۶</sup> یا جادوگرانی که تظاهر می‌کردند زنان بی‌آزار پیری هستند را به خود گرفت. کتاب راهنمای انگیزیسون «کوبیدن افسونگران»<sup>۱۷</sup>، چگونگی شناسایی، افشاء و محکوم کردن چنین زنان مرگباری را تشریح می‌کند. عالمین آرامی از قبیل جان کلوین و مارتین لوتر، تازه اگر توماس مور و ژان بودین را نادیده بگیریم، پذیرفته بودند که هزاران و یا چه بسا صدها هزار، جادوگر لجام‌گسیخته فعال، کل عالم مسیحیت را به مخاطره انداخته‌اند. طبق نظر یکی از تاریخدانان مطرح متخصص در تاریخ جادوگران اروپا، بسیاری از افراد به‌دار آویخته و زنده‌زنده سوزانده شده، خیلی پیش از محاکمه، سوؤظن همسایگان خودشان را برانگیخته بودند<sup>۱۸</sup>. به‌همین ترتیب، اتهامات مطروحه علیه

معبدی‌ها - گرچه به گوش امروزی‌ها دور از ذهن می‌آید - بر دل معاصران خویش نشست، به صورتی که بسیاری از قبل به این جریان مخفی به خاطر اعمال همجنس‌بازی، شیطان‌پرستی و همدستی و همکاری با مسلمین در سرزمین فلسطین شک برده بودند<sup>۲۱</sup>.  
 اعترافات، صرفاً بدگمانی و پیش‌قضاوتی‌های عمومی را تقویت کرد. در جهان کمونیسم، دشمن خارجی شکل امپریالیسم به خود گرفت، بویژه آلمانی‌ها در تصفیه مسکو<sup>۲۲</sup>، بریتانیایی‌ها در محاکمات سلانسکی و آمریکاییان در انقلاب فرهنگی چین، امپریالیسم بسیار خطرناک قلمداد می‌شد زیرا می‌توانست مأمورانی را به کارگمارد که در اساس ظاهر شبه نظامیان کمونیست - حتی انقلابیون قدیمی بلشویک، جنگ داخلی اسپانیا و رژه بزرگ<sup>۲۳</sup> - به نظر آیند. در «تاریخ کوتاه حزب کمونیست» خود، استالین به شدت در ماتریالیسم دیالکتیک تجدیدنظر کرده، بحث می‌کند که مبارزه طبقاتی، طی دهه‌های پس از انقلاب شکوهمند ناگزیر به تشدید - نه تضعیف - بوده است. در نتیجه، طبق نظر استالین، خطر توطئه در دهه ۱۹۲۰ افزایش یافته و اوج آن در دهه ۳۰ بوده است. محاکمات نمایشی مسکو، به طور روشن به دو نوع تماشاگر متفاوت عرضه می‌شدند. برای وفاداران حزبی، یاری‌رسانان و شریک جرم «فاشیست‌های» آلمانی در جایگاه متهمین قرار داشتند. برای دهقانانی که هنوز به ماورالطبیعه اعتقاد داشتند، متهمان، روح خودشان را در قبال نابودی رمه‌ها و محصولات کشاورزی فروخته بودند. این امر علت برجسب به تروتسکی<sup>۲۴</sup> با وجود منزوی بودنش در مکزیکوی دوردست، برای داشتن قدرت شیطانی و متهم نمودنش به صدمه زدن به برداشت محصولات و بانی توطئه عظیم با همدستی دشمنان بزرگ، کامینف<sup>۲۵</sup>، زینوویف<sup>۲۶</sup> و بوخارین<sup>۲۷</sup> را توضیح می‌دهد<sup>۲۸</sup>.

«روال کرپندارانه» به همین نسبت هم در ایران رواج پیدا کرد<sup>۲۹</sup>. جامعه، حداقل از دهه ۱۳۱۰ بیش از هر زمانی متقاعد شده بود که دشمنان خارجی، با یاری ستون پنجم، به طور روزافزون جهت نابودی کشور توطئه می‌کنند. واژه بیگانه، نه تنها میان ملی‌گرایان، سلطنت‌طلبان، چپ‌گرایان و لیبرال‌ها بلکه میان محافظه‌کاران مذهبی